

## بررسی تطبیقی ماهیت حیات پایدار نباتی و احکام جزایی آن از منظر فقه اسلامی

□ محمدظاهر محمدی \*

### چکیده

واکاوی پیرامون موضوع «ماهیت حیات پایدار نباتی و احکام جزایی آن از منظر فقه اسلامی» اولاً در باب اصطلاح شناسی و مفهوم شناختی، حاکی از این بود که اصطلاح حیات پایدار نباتی در پزشکی با اصطلاح حیات مستقر در فقه کاملاً دو مفهوم متفاوت و جداگانه‌ی هستند، زیرا که حیات مستقر در فقه، به مفهوم حیاتی است که ذی حیات از فعالیت‌های ارادی مانند نطق، حرکت، احساس و تفکر و... برخوردار است و از منظر دانش فیزیولوژی منشأ استقرار آن بافت‌ها و سلول‌های نیمکره‌های مغزی است. اما حیات پایدار نباتی در اصطلاح پزشکی، به معنی حیاتی است که ذی حیات تنها از فعالیت‌های غیر ارادی مانند رشد، نشو، نمو، ضربان قلب، تنفس، گوارش و... برخوردار است، و از منظر داده‌های علم الاعضاء منشأ استقرار آن بافت‌ها و سلول‌های ساقه‌ی مغز می‌باشد. ثانیاً در باب حکم یابی، قصاص در جنایت منجر به حیات نباتی به دلیل عدم امکان آن ثابت نیست، ولی ضمان جنایت و یا جنایات منجر به حیات پایدار نباتی، بنابر قولی در صورتی که ناشی از یک ضربه و طولی باشند، در ضمان چندین جنایت حیات پایدار نباتی تداخل می‌کنند و بنابر قول دیگر طولی و عرضی بودن جنایات ناشی از یک ضربه در وحدت ضمان تأثیری ندارند؛ اما بنابر قول مشهور به رغم ضمان داشتن چندین جنایت حیات پایدار نباتی، هر جنایتی اعم از این که ناشی از یک و یا چندین ضربه باشد هرکدام ضمان خود را دارد. ثالثاً بررسی روایی در مورد جنایت به فرد دچار حیات نباتی، بیانگر این بود که احکام جزایی جنایت

\* دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه (mz.mohamadi@gmail.com).

به هر مرحله‌ی از حیات (حیات نباتی، حیات حیوانی) متناسب با همان مرحله است؛ بنابراین جنایت به هر مرحله‌ای، احکام جزایی متفاوت با مرحله‌ی دیگر را دارد. رابعاً، تحقیق حاکی از این بود که فرد دچار حیات پایدار نباتی دقیقاً در مرحله‌ی حیات جنین کامل قبل از ولوج روح قرار دارد، زیرا جنین کامل قبل از دمیده شدن روح در وی، دارای نشو، نمو، رشد، ضربان قلب، تنفس، و عمل گوارش می‌باشد و جنایت منجر به مرگ وی در فقه، احکام جزایی متناسب به همین مرحله را دارد، بنابراین براساس ضابطه (حکم متناسب با هر مرحله) جنایت منجر به مرگ فرد دچار حیات پایدار نباتی، نیز همین احکام جزایی جنایت به جنین قبل از دمیده شدن روح را در پی دراد و ضمان جنایت به اعضای وی به نسبت ضمان کل که برای وی تعیین شده است، خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حیات، حیات نباتی، حیات پایدار، حیات مستقر، حیات غیر مستقر و احکام جزایی.

#### مقدمه

یکی از موضوعاتی که در کنار مفهوم مرگ مغزی توجه عموم به ویژه متخصصین امر را در حوزه‌های مختلف فقهی، حقوقی، پزشکی و... به خود جلب نموده، است، مفهوم حیات پایدار نباتی است، وضعیتی که در پی يك اغما (بی‌هوشی) بوجود می‌آید و بعضاً مدت‌ها فرد در این حالت باقی می‌ماند، و به نظر می‌رسد که وی بیدار و دارای يك سری حرکات غیرارادی اعضا می‌باشد، درحالی که وی هیچ نوع عملکرد ذهنی و شناختی ندارد؛ اگرچه که ممکن است، علایم ظاهری مشابهی، در هر يك از این دو وضعیت وجود داشته باشد، اما در علم پزشکی، هرکدام تعاریف خاص خود را دارد و آثار فقهی، حقوقی و... خاصی نیز بر هرکدام مترتب می‌باشد. این دو وضعیت به دنبال تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز در نتیجه‌ی يك ضایعه‌ی مغزی غیرقابل برگشت، به وجود می‌آیند، ولی میزان این تخریب در مرگ مغزی در حد وسیعتری است و در حیات پایدار نباتی به میزان کمتری رخ می‌دهد. این مقاله در پی این است که با توجه به مفهوم مرگ مغزی، به بررسی جهات مطرح پیرامون حیات پایدار نباتی پردازد، با این توضیح که اولاً این پدیده را مفهوم شناسی، ثانیاً احکام فقهی مترتب بر آن را بررسی نماید.

## بیان مفاهیم و کلیات

بستر سازی ورود به بحث می‌طلبد که در آغاز، موضوع بحث، مفهوم شناسی و از مفاهیم مشابه تفکیک گردد، تا در ادامه با پیراستگی موضوع، به مباحث اصلی پرداخته شود:

### - مفهوم حیات پایدار نباتی

پدیده‌ی حیات پایدار نباتی، عارضه‌ی است که همیشه در پی کما رخ می‌دهد و بیمار از انجام اعمال ارادی ناتوان است و به دلیل تخریب بافت‌های نیمکره‌های مغزی بازگشت وی به زندگی عادی معلوم نیست و در پی آن فرد آسیب دیده، هیچ نوع حس، حرکت، تفکر و اراده‌ی ندارد. ولیکن وی به طور طبیعی از چرخه‌ی خواب منظم، گردش خون طبیعی و عملکرد نورمال ریوی، کلیوی، و گوارشی بر خوردار است و سالیان متمادی (باکمک مراقبت‌های پزشکی) قابلیت استمرار بقا را دارد. گُمای منجر به حیات پایدار نباتی در پی ورود ضربه‌ی شدید به جمجمه‌ی سر، و یا غرق شدن در آب و یا خفگی و... اتفاق می‌افتد و حیات پایدار نباتی پس از کما در صورتی به وقوع می‌پیوندد که بافت‌های قسمت کورتکس مغز (نیمکره‌های مغزی واقع در قسمت فوقانی سر) که مرکز کنترل فعالیت‌های ارادی بدن است کاملاً تخریب شود، اما بافت‌های ناحیه‌ی ساقه‌ی مغز (بصل النخاع واقع در زیر نیمکره‌ها) که مرکز کنترل فعالیت‌های غیر ارادی بدن است، از آسیب سالم مانده باشد. به بیانی دیگر حیات پایدار نباتی، نوع خاص از مرگ مغزی (مرگ قشر مغزی) است که به دنبال تخریب قشر مغز حادث می‌شود. فرد در این وضعیت در حالت حیات پایدار نباتی است، این حالت متعاقب يك اغما (بی‌هوشی) ایجاد می‌شود و بعضاً سالیان متمادی فرد در این حالت باقی می‌ماند، با اینکه فرد چشمانش باز و دارای يك سری حرکات غیر ارادی اعضا است و به نظر می‌رسد، بیدار و هوشیار است؛ اما وی هیچ نوع عملکرد ذهنی و شناختی ندارد. و با محیط اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌کند. (آقابابایی، ۱۳۹۳، صص ۱۲-۱۳. امانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰). زیرا قسمت فوقانی مغز (شامل مخ و مخچه) که اعمال ارادی بدن مثل حرکت اعضا، حس، تفکر، نطق و... را کنترل می‌کند، تخریب شده است ولی تخریب این بخش باعث مرگ نمی‌شود. (سمسارزاده، پزشکی قانونی، ص ۱۶۲)

### - معیارهای حیات پایدار

جمعی از فقها (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج، ۳۶، صص ۱۴۱-۱۴۲ و ج، ۴۲، صص ۵۸-۵۹. خویی، ۱۴۲۲ ق، ج، ۲، ص ۲۱. تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۵۴. روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج، ۲۴ ص ۵۳) و برخی (آقابابایی، ۱۳۹۳، صص ۱۲) از محققین در مورد فرق این دو نوع حیات معیارهای را ذکر کرده‌اند که می‌توان به بخش از آن‌ها به منظور تنقیح و پیراستگی این دو مفهوم از همدیگر اشاره کرد: از جمله معیارهای که برای حیات پایدار بر شمرده‌اند، نطق، ادراک، شعور، عطسه، بقای دو الی سه روز و حرکت اختیاریه (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج، ۳، ص ۳۵۱) می‌باشد. برخی (حلی، ۱۴۱۲ ق، ص، ۳۰۳) قید قویه را به حرکت اختیاری و بعضی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج، ۳، ص، ۱۰۸) دیگر قید شدیده را به آن افزوده‌اند. به هر روی حضرات فرموده‌اند اگر فرد آسیب دیده‌ی دارای این معیارها باشد، وی از حیات پایدار برخوردار است و اگر معیارهای پیش گفته را نداشته باشند، دارای حیات ناپایدار می‌باشند.

### - بررسی معیارهای حیات پایدار

قبل از بررسی معیارها ذکر این نکته مناسب است که معیارهای ذکر شده در کلام فقها دو دسته هستند: دسته‌ی اول معیارهایی هستند که فقها آن‌ها را در باب حقوق مدنی و کیفری مطرح کرده‌اند و دسته‌ی دوم معیارهایی هستند که در باب صید و ذباحت از آن‌ها نام برده‌اند. حال با توجه به معیارهای دسته اول مانند نطق، حرکت، احساس، شعور و تفکر این سؤال مطرح می‌شود که، اگر حیات پایدار نباتی اصطلاح پزشکی را با اصطلاح حیات پایدار فقهی، یکی بدانیم، با این ایراد مواجه می‌شویم که فرد دچار عارضه‌ی حیات نباتی در اصطلاح پزشکی که این معیارها را ندارد، مرده تلقی شود، زیرا بگفته‌ی فقها ورود آسیب و جنایت به فرد دارای حیات ناپایدار، جنایت بر مرده است و احکام آن بر وی جاری می‌گردد (فیاض، ۱۹۸۲ م، ج، ۳، ص، ۴۴۹) در حالی که فقها به این پیامد شاید ملتزم نباشند، چه این که فرد مبتلا به حیات پایدار نباتی در اصطلاح پزشکی، ساقه‌ی مغز وی زنده است و اعمال غیر ارادی بدن را کنترل و مدیریت می‌کند، به گونه‌ی که به تبع آن قلب بدون کمک گرفتن از دستگاه، عمل پمپاژ خون

را به تمام عروق بدن انجام می‌دهد و عمل تنفسی به واسطه‌ی ریه‌ها به راحتی انجام می‌شود و کلیه‌ها به صورت فعال انجام وظیفه می‌کنند. اما در عین حال فرد دچار حیات پایدار نباتی در اصطلاح پزشکی، هیچ یک از معیارهای پیش گفته‌ی فقها را برای حیات پایدار دارا نمی‌باشد. نتیجه این که اگر حیات پایدار اصطلاح فقهی را با حیات پایدار اصطلاح پزشکی یکی بدانیم، دسته‌ی اول از معیارهای فقهی مانند نطق، حرکت، تفکر در شناخت و فرق حیات پایدار از ناپایدار کافی نیست (رست، زندگی نباتی، ص، ۱۵)، زیرا کلیت ندارند، چه بسا در موردی هیچ یک از این معیارها وجود ندارند با این که دیده می‌شود، مورد از قبیل حیات پایدار اصطلاح پزشکی است. اما اگر اصطلاح فقها را با اصطلاح پزشکی دو چیز بدانیم، باهمدیگر در تعارض نیستند و هرکدام آثار مترتب بر خود را دارد؛ چه این که آنگاه هرکدام مطابق معیار و ضابطه‌ی خودش مصداق‌گیری می‌شود.

در مقام بررسی دلیل معیارهای فقهی، برخی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۲) از فقها متذکر شده‌اند که حیات پایدار با این علائم در ادله نیامده است. در پاسخ می‌توان گفت که حیات پایدار و غیر پایدار از موضوعات عرفی است، بناء معیارهای آن هم باید عرفی باشد، حال بستگی به موضوع دارد برخی از موضوعات در خور شناسایی عرف عام و برخی هم اختصاص به معرفی عرف خاص دارد، این دو عرف، معیارها را با توجه به میزان شناختی که از موضوع دارند ارائه می‌کنند.

اما دسته‌ی دوم از نشانه‌ها مانند زنده ماندن یک روز تا دو روز (شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ج، ۱۱، ص، ۴۴۷) و یا نصف روز (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۰) که در باب صید و ذباجه ذکر شده است، نیز مانند دسته‌ی اول، کلیت ندارد و قابل نقض است، زیرا ممکن است فردی ۱۰۷ روز (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام ج، ۱۴، ص، ۱۹۰) به کمک تجهیزات پزشکی با وضعیت حیات ناپایدار باقی بماند، ولی فرد آسیب دیده‌ی دیگر در کمتر از مدت معیار ذکر شده، دارای حیات مستقر باشد و بعد از آن بمیرد.

به نظر می‌رسد که حیات پایدار در اصطلاح پزشکی با حیات پایدار نباتی در اصطلاح فقهی یکی نیست، چه این که علائمی مانند نطق، حرکت، احساس و... را که فقها برای حیات

مستقر ذکر کرده‌اند، علائم حیات حیوانی - انسانی است، و منشأ حیات حیوانی - انسانی، سلامت سلول‌های کورتکس مغز (نیمکره‌های مغزی در قسمت فوقانی مجموعه‌ی سر) است، بنابراین وقتی فقها تعبیر حیات مستقر را بکار می‌برند مرادشان از حیات مستقر، همان حیات حیوانی - انسانی است که منشأ آثار چون، نطق، حرکت، تفکر، احساس و... می‌باشند و مرادشان از حیات غیر مستقر، حالت، وضعیت پایین‌تر از حیات حیوانی - انسانی است که همان حیات نباتی به اصطلاح پزشکی باشد، اعم از این که آن حیات نباتی، پایدار و یا غیر پایدار باشد که منشاء حیات پایدار نباتی در اصطلاح پزشکی سلامت سلول‌های ساقه‌ی مغز (بصل النخاع) می‌باشد و حیات ناپایدار در اصطلاح پزشکی حیات عضوی است که به کمک تجهیزات پزشکی مانند دستگاه‌ی رِسپراتور تا مدت بسیار محدودی فعالیت‌های قلب، ریه‌ها، دستگاه گوارش و... را استمرار می‌دهد. بنابراین اصطلاح حیات مستقر فقهی با اصطلاح حیات پایدار پزشکی تشابه اسمی دارند و مشترک لفظی می‌باشند و از نظر مفهوم با هم تفاوت ماهوی دارند.

### احکام جزایی جنایات منجر به حیات پایدار نباتی

جنایت منجر به حیات نباتی یا ناشی از جنایت عمدی و یا ناشی از جنایت غیر عمدی است، جنایت غیر عمدی دارای اقسامی است: الف) شبه عمد. ب) خطای محض. حکم جنایت عمدی قصاص است مگر در برخی موارد که قصاص در آنها ممکن نباشد، در این صورت قصاص تبدیل به دیه می‌شود؛ چنانکه حکم جنایت غیر عمدی دیه است، حال موارد این دو حکم (قصاص و دیه) را به طور جداگانه در ذیل بررسی می‌نماییم:

#### - قصاص در جنایت منجر به حیات پایدار نباتی

همان‌گونه که پیشتر گفته شد اگر جنایت عمدی باشد، حکم آن، در صورت امکان، قصاص است و در غیر آن تبدیل به دیه می‌گردد. حال در بحث جنایت عمدی منجر به حیات نباتی، سخن در این است که آیا جنایت عمدی که منجر به حیات نباتی می‌شود، قصاص در آن ممکن است یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت که حیات پایدار نباتی وضعیتی است که ناشی از جراحی ضربه‌ی وارد به کورتکس مغز است؛ بگونه‌ای که ضربه وارد به مجموعه سر به قدری شدید

باشد که به اثر جراحی آن کورتکس مغز کاملاً متلاشی شود و از کار بیفتد و در پی آن فرد دچار مرگ قشر مغزی بشود که اثر آن حیات پایدار نباتی است، در نتیجه، جنایتی که شدت آن منجر به متلاشی شدن کورتکس مغز بشود، قطعاً از نظر کمیت کمتر از جایفه و مأمومه نیست و فقها (حکیم، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸۹) در جرح واصل به جوف (جایفه) و ناقل عظم (ناقله) و در جرح واصل به ام الراس (مأمومه) و جراحی که استخوان را بشکند (هاشمه) قصاص را ثابت نمی‌دانند؛ بنابراین جنایت منجر به حیات پایدار نباتی قابل قصاص نیست، بلکه قصاص تبدیل به دیه می‌شود، در نهایت در جنایت منجر به حیات نباتی بحث از قصاص جایگاهی ندارد و بحث از آن را باید در باب دیه متمرکز نمود.

#### – دیه جنایت منجر به حیات پایدار نباتی

جنایت و یا جنایاتی غیر عمدی که به مادون نفس فردی وارد شود و در نتیجه منجر به حیات پایدار نباتی وی می‌شود، گاهی ناشی از یک ضربه است و گاهی ناشی از چند ضربه است، از این روی که ممکن است حکم هر کدام نسبت به دیگری تفاوت داشته باشد، هر کدام را به صورت مجزا و علی‌حده تحت عناوین جنایات منتهی به حیات پایدار ناشی از یک ضربه و جنایات منتهی به حیات پایدار نباتی ناشی از چند ضربه بحث و بررسی می‌کنیم:

#### ۱/۲/۲) دیه جنایت ناشی از یک ضربه

از آنجایی که حیات نباتی چندین جنایت است، طبعاً انظار فقها در مورد حکم آن هم مختلف خواهد بود، فلذا این امکان می‌طلبد که اقوال فقها را در مورد این فرض (جنایات ناشی از یک ضربه منجر به حیات نباتی) بررسی نماییم:

#### – اقوال

در مورد حکم جنایات و صدمات متعدد ناشی از یک ضربه که به مادون نفس اصابت می‌کنند، در میان فقهای امامیه اختلاف است، برخی قائل است که هر یک از جنایات به صورت علی‌حده ضمان خود را دارد و بعضی دیگر می‌گویند، از آنجایی که جنایات متعدد ناشی از یک ضربه

است، همه‌ی آن‌ها ضمان واحد دارند، بنابراین یک ضربه‌ی واحده‌ی که منجر به حیات نباتی شده است، فقط جنایتی که به صورت مستقیم ناشی از همان یک ضربه است، ضمان دارد، اما طبق قول اول چندین جنایت در حیات پایدار نباتی هرکدام ضمان خود را دارد. حال این دو قول با زیر مجموعه‌ها وادله‌ی استنادی آن‌ها در ذیل به صورت تفصیل بررسی می‌شود:

### - نظریه‌ی ضمان متعدد

مشهور فقهای امامیه در مورد جنایات متعدد ناشی از یک ضربه به مادون نفس قائل به تعدد ضمان هستند، یعنی تمام صدمات و جنایات، هر کدام ضمان خود را دارند، مثلاً در حیات پایدار نباتی که چندین جنایت به واسطه‌ی یک ضربه ایجاد می‌شوند هر صدمه ضمان خود را دارد. محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۲۶) در کتاب «نکة النهایه» در باب دیه می‌نویسد: قول به لزوم دیه بابت هر جنایت به نظر من قوی است، زیرا هر جنایتی به تنهایی، موجب ضمان است، پس در صورت اجتماع جنایات هم از باب مقتضای هر سبب هم چنین است. یعنی هر جنایت دیه و ضمان خود را دارد و روایت ابی عبیده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۵-۳۲۶) که بر وحدت ضمان دلالت می‌کند، با روایت ابراهیم بن عمر (همان) که دال بر تعدد ضمان است، معارض می‌باشد، زیرا در روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت امیر علیه السلام در مورد مردی که دیگری را با عصا مورد ضرب قرار داده بود و وی شنوایی، بویایی، گویایی، عقل، آلت تناسلی و قدرت آمیزش جنسی خود را از دست داده بود، حکم به پرداخت شش دیه نموده بود.

ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۱۴) در سرائر نوشته است: اگر جنایتی باعث زوال عقل گردد، ضمان (ارش) آن داخل در جنایت عقل نمی‌گردد، چه این که ضمان، مقدر یا حکومت باشد و چه این که ضمان جنایت اقل از ضمان عقل، اکثر و یا مساوی با آن باشد و چه این که جنایت، ناشی از یک و یا دو ضربه باشد.

شیخ طوسی، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴) طبرسی، (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۳۹) شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۴) و... در فرض یاد شده نیز قائل به تعدد ضمان



هستند. از آنجایی که فرمایشات این بزرگواران در مورد حکم جنایات و صدمات وارده بر مادون نفس بود، و حیات پایدار نباتی هم از مصادیق مادون نفس است، حکم مادون نفس شامل حیات نباتی هم می‌شود، بنابراین نتیجه، این می‌شود که طبق حکم این بزرگواران چندین جنایتی که تحت پوشش حیات نباتی قرار می‌گیرند، اگر ناشی از یک ضربه باشند، هر کدام آن‌ها ولو بلغ مابلغ دارای ضمان می‌باشد. مثلاً اگر کسی با یک ضربه به فرد دیگری، جنایتی را ایجاد کند که آن جنایت منجر به حیات پایدار نباتی معنی‌علیه بشود، تمام جنایات ناشی از آن یک ضربه اعم از آسیب‌ها و صدمات و زوال منافع و... هرکدام به تنهایی ضمان دارد. بنابراین اگر فردی با یک ضربه‌ی چاقو بر سر دیگری، شجیه‌ی ایجاد کند که آن شجیه موجب تخریب و سرانجام منتهی به حیات پایدار نباتی (مرگ قشر مغزی) بشود، به گفته‌ی اهل خبره (امانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹) در پی حادث شدن حیات پایدار نباتی، آسیب‌ها و عوارض ذیل در وی مشاهده می‌شود:

۱. سلول‌های قشر مغز در اثر صدمه وارده می‌میرند.
۲. در اثر ضربه وارده به مجموعه سر بزه‌دیده، جنایاتی از قبیل حارصه، دامیه، کبودی، سیاه‌شدگی و... در وی ایجاد می‌شوند.
۳. عقل مصدوم در اثر مرگ قشر مغزی به کلی از کار افتاده و قادر به تعقل و تفکر و شناخت نیست.
۴. فرد بزه‌دیده قادر به شنیدن نیست و بر اثر مرگ سلول‌های قشر مغز به صداهای اطراف واکنش نشان نمی‌دهد و وی فاقد حس شنوایی است.
۵. در اثر مرگ قشر مغز حس بینایی مصدوم از بین می‌رود و قادر به دیدن اشیاء نیست.
۶. بزه‌دیده قادر به لمس اشیاء نیست.
۷. حس بویایی مصدوم از بین می‌رود و قادر به استشمام بوهای اطراف نیست.
۸. حس چشایی بزه‌دیده از بین می‌رود و به طور کلی از طریق دهان قادر به خوردن و چشیدن چیزی نیست.
۹. قدرت تکلم مصدوم از بین می‌رود.

۱۰. مصدوم ادرار خود را کنترل نمی‌تواند و قادر نیست مازاد مایعاتی را که از طریق خون و یا مجرای مری وارد بدنش می‌شود از طریق کنترل شده‌ی دفع نماید. و اصطلاحاً به سلس مبتلاست.

۱۱. توانایی مقاربت مصدوم از بین می‌رود.

طبق مبنای فوق هرکدام از این عوارض ضمان دارد، اگر چند که جانی همه را با یک ضربه ایجاد کرده باشد. زیرا که ملاک در این مبنا تعدد مسبب از باب اقتضای تعدد سبب است، یعنی از آن نظر که سبب متعدد است، مسبب نیز باید متعدد باشد.

مبنای یاد شده از مبانی است که برخی فقهای معاصر نیز آن را پذیرفته است و طبق آن حکم نموده‌اند که از باب نمونه به دو مورد اشاره می‌نماییم:

۱. از مرحوم فاضل لنکرانی (فاصل لنکرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱۲) سؤال شده است: دیه‌ی مرگ قشر مغزی چه مقدار است؟ آیا علاوه بر دیه‌ی مزبور دیه‌ای به اعضای دیگر مانند دست، پا، چشم و... که کارآیی خود را از دست داده‌اند، تعلق می‌گیرد؟ ایشان در پاسخ نوشته‌اند، دیه‌ی ضربه‌ی که منجر به مرگ قشر مغزی (حیات نباتی) شده‌اند باید پرداخت شود و اگر ضربه‌ی مذکور دیه‌ی مقدر ندارد ارش دارد، فعالیت مغز (عقل) دیه‌ی کامل دارد. در فرض سؤال چنانچه منجر به فوت نشود، دیه‌ی عقل و شش دیه‌ی دیگر برای سائر حواس که معطل شده است پرداخت شود.

۲. آیه الله مکارم شیرازی رحمته الله علیه در جواب سؤال فوق فرموده است، در صورتی که مرگ قشر مغزی (حیات نباتی) بازگشت نکند، دیه‌ی کامله دارد و اگر بازگشت کند، ارش دارد، چنانچه هزینه‌های ضروری بیش از اندازه باشد، مقدار اضافی را باید بپردازد. در استفتاء دیگری از ایشان پرسیده شده است: آیا مغز به عنوان یک عضو حیاتی دارای ارش است یا دیه؟ آیا قسمت‌های مختلف و اعضای مرتبط با مغز از قبیل سطح نخاعی، تحتانی، قشری و مانند آن هرکدام دارای دیه یا ارش خاصی هستند؟ ایشان در جواب فرموده است، هرکدام دارای ارش هستند و اگر آسیب به مغز، سبب از میان رفتن منافع (مانند تکلم و گویایی و مانند آن) شود دیه‌ی منافع جاری است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ق، ۳، ص ۴۶۸)

### - نظریه‌ی ضمان واحد

عده‌ای از فقها در جنایات متعدد ناشی از یک ضربه قائل به وحدت ضمان شده‌اند و گفته‌اند، در صورتی که جنایات متعدد ناشی از یک ضربه باشند، همه‌ی آن‌ها ضمان واحد دارند. اما این دسته در اینکه آیا این جنایات به صورت مطلق (چه به صورت عرضی و طولی وارد شده باشند) و یا به صورت مشروط (یعنی این که اگر فقط در عرض هم وارد شده باشند) ضمان واحد دارد به دو گروه تقسیم شده‌اند:

### - نظریه‌ی ضمان واحد مطلق

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴) در قول دیگر، در جنایات متعدد ناشی از یک ضربه اعم از این که جنایات طولی و یا عرضی باشند، قائل به وحدت ضمان آن‌ها شده‌اند، ایشان در نهایه می‌نویسد: اگر یک ضربه موجب موضحه و یا مأمومه و یا ... و زوال عقل بشوند، بیشتر از یک ضمان به ذمه‌ی جانی تعلق نمی‌گیرد، زیرا دیات موضحه و یا ... در دیه زوال عقل داخل می‌شوند.

طبق مبنای ایشان در جنایات ناشی از یک ضربه که منجر به حیات نباتی شده است اعم از این که این جنایات طولی و یا عرضی باشند، ضمان آن‌ها در ضمان حیات نباتی تداخل می‌کنند و بیشتر از یک دیه به ذمه‌ی جانی تعلق نمی‌گیرد؛ چنان که برخی (موسوی اردبیلی، گنجینه‌ی استفتاءات قضایی. کتاب الکترونیکی). از فقهای معاصر هم این مبنا را پذیرفته و در پاسخ سؤالی که از ایشان پرسیده شده است که دیه‌ی مرگ قشر مغزی چه مقدار است؟ فرموده‌اند دیه‌ی کامله است. در پاسخ سؤال دیگر که پرسیده شده است، آیا علاوه بر دیه‌ی مزبور دیه‌ای نیز به اعضای دیگر مانند دست، پا، چشم که کارآیی خود را در اثر ضربه‌ی قشر مغزی از دست داده‌اند، تعلق می‌گیرد؟ فرموده‌اند خیر (سائر عوارض دیه ندارد).

### - نظریه‌ی ضمان واحد مشروط

مدنی کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۵) و محقق خویی و جمع دیگر از فقهای معاصر (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۳۲. وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۷۷؛ روحانی، ۱۴۱۲ق،

ج، ۲۶، ص، ۳۱۲) می‌فرمایند اگر فردی شجّه‌ی ایجاد کند که بواسطه آن عقل مجنی علیه زائل شود و شجّه و ذهاب عقل به واسطه‌ی یک ضربه باشند، ضمان شجّه در ضمان زوال عقل تداخل می‌کند. این گروه از فقیهان در صدمات متعدد ناشی از یک ضربه، مطلقاً قائل به تداخل نیستند، بلکه بین صدمات طولی و عرضی تفصیل قائل هستند، یعنی اگر صدمات طولی و ضمان برخی نسبت به برخی دیگر اقل باشد، ضمان اقل در ضمان اکثر تداخل می‌کند. مدنی کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص، ۲۶۵) در کتاب الدیات می‌نویسد: اگر دو جنایت ناشی از یک ضربه باشند، و یکی مؤثر در دیگری و سبب حدوث آن باشد، نظیر این که ذهاب عقل در اثر شجّه‌ی حاصل از یک ضربه‌ی وارد بر سر اتفاق افتاده باشد، چنان‌که در صحیح‌ه‌ی ابی عبیده و روایت ابی حمزه‌ی ثمالی مرقوم شده است، بدون اشکال فقط یک دیه بابت ذهاب عقل به ذمه‌ی جانی تعلق می‌گیرد و دیه‌ی دیگری بابت شجّه بر وی تعلق نمی‌گیرد.

#### - نتایج اقوال

از بررسی تعداد از اقوال بدست آمد که در جنایت و یا جنایاتی که ناشی از یک ضربه هستند و منتهی به حیات پایدار نباتی می‌شوند، مجموعاً سه قول عمده وجود دارد. و هر کدام نتیجه‌ی مخصوص به خود را دارد نتیجه‌ی قول اول این است که جنایات ناشی از یک ضربه اعم از این‌که در عرض هم و یا در طول هم اتفاق افتاده باشند، هرکدام ضمان خود را دارد، و ضمان هیچ‌یک در ضمان دیگری تداخل پیدا نمی‌کند. نتیجه‌ی قول دوم این است که اگر جنایات ناشی از یک ضربه اعم از این که در عرض و یا در طول هم واقع شده باشند، ضمان‌های اقل در ضمان‌های اکثر تداخل می‌کنند. و ضمان اکثر بابت همه‌ی جنایات کفایت می‌کند. نتیجه‌ی قول سوم این است که ضمان‌های اقل مطلقاً در ضمان‌های اکثر تداخل نمی‌کنند، بلکه تنها در صورتی تداخل می‌کنند که جنایات ناشی از یک ضربه در طول هم واقع شده باشند و الا اگر در عرض هم واقع شده باشند، هر یک از جنایات ضمان خود را دارد.

#### - ادله‌ی نظریات و بررسی آنها

در میان اقوال و انظار متعدد، نظری، مورد پذیرش و مقرون به صواب خواهد بود، که از دلیل

محکمتری بهره‌مند باشد، بنابراین لازم و ضروری است که ادله‌ی اقوال پیش گفته را ذکر و سپس هریک را از نظر استحکام و اتقان مورد بررسی قرار دهیم:

#### - ادله‌ی نظریه‌ی ضمان متعدد و بررسی آن‌ها

مشهور فقیهان امامیه (حلی، ۱۴۰۸ق، ج، ۳، ص، ۴۴۶. ابن ادریس حلی، ۱۴۱۲ق ج ۳، ص ۴۱. طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴. طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴ و المبسوط ۱۳۷۷ق.) ج، ۷، ص، ۱۲۷. طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۳۳۹. شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۴. حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۵) در جنایات متعدد ناشی از یک ضربه قائل به ضمان‌های متعدد بودند، در این ادعا اجماع، اصل و اخبار را به عنوان ادله ذکر کردند. حال شایسته و بجاست که ادله‌ی این حضرات را مورد بحث قرار دهیم، در بررسی ادله، اولاً اجماع و اصل و ثانیاً روایات و اخبار را مورد کنکاش قرار داده و آنگاه در مورد میزان اعتبار آن‌ها قضاوت و داوری خواهیم کرد:

#### - اجماع و اصل

اجماع مورد ادعای مشهور را، اولاً خود شیخ طوسی که از جمع مجمعین است در کتاب نهاییه (طوسی، بیتا، ص ۷۷۱) نقض کرده است، زیرا ایشان در کتاب مذکور در مورد جنایات متعدد ناشی از یک ضربه، قائل به ضمان واحد شده است. برخی (ساریخانی، جامعه المصطفی العالمیه، کلاس فقه ۵، درس ۵) از محققین یادآوری می‌کنند که مراد شیخ از اجماع، اجماع بر تعداد مجمعین نیست، بلکه مرادش از اجماع یک قاعده‌ی فقهی اصولی است که دارای صغری و کبری مشخصی است، بگونه‌ای که مطابق شکل اول است و شکل اول هم بدیهی الانتاج است. در پاسخ می‌توان گفت، چه مراد شیخ از اجماع، اجماع مصطلح و چه قاعده‌ی فقهی - اصولی باشد، وقتی خود ایشان آن اجماع یا قاعده را نقض می‌کند، و بر خلاف آن نظر می‌دهد، دیگر وثوق و اطمینانی بر دلالت آن باقی نمی‌ماند، تا رأی دیگر شیخ را در کتاب خلافتش (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴)، با استناد به آن قبول کرد. و آن را به عنوان دلیل از وی و همفکرانش پذیرفت و قائل شد که به اجماع امامیه صدمات متعدد ناشی از یک ضربه، ضمان متعدد دارند. ثانیاً نظر

به این که مستند مشهور در ضمان متعدد، روایت ابراهیم بن عمر نیز می باشد، می توان گفت که اجماع مورد ادعای آن ها مدرکی و یا محتمل المدرکی است، سر انجام ارزش اجماع مورد ادعا بستگی به مدرک آن دارد که اگر مدرک آن معتبر باشد، اجماع نیز معتبر است و الا ارزشی ندارد. از این روی اعتبار آن ان شاء الله در بحث روایات بررسی می شود.

دلیل دیگر قائلین به تعدد، اصل بود، به نظر می رسد که با اثبات مدرکی بودن اجماع، محلی برای اصل هم باقی نمی ماند، زیرا که از قدیم گفته اند «الاصل دلیل حیث لا دلیل» و حال آن که در فرض بحث روایات زیادی وجود دارند که ان شاء الله ذیلاً در بحث روایی مورد بررسی قرار می گیرند.

#### - اخبار

##### - روایت ابراهیم بن عمر (کلینی، الکافی، ج، ص، ۳۲۵)

ابراهیم بن عمر از اما صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: حضرت امیر علیه السلام در مورد مردی که دیگری را با عصا مورد ضرب قرار داده بود و مضروب بر اثر آن ضرب، شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، آلت تناسلی و توان آمیزش جنسی خود را از دست داده بود و در عین حال وی زنده بود؛ حکم به پرداخت شش دیه می فرماید، این روایت، روایت قوی و معتبری است. مرحوم نجفی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق ج ۱، ص ۱۷۱) در مورد این روایت می نویسد، سند این روایت خدشه ای ندارد، فقط در سلسله سند این روایت برقی مورد اختلاف است، و حال آن که اکثر محققین به روایت وی عمل کرده اند، پس روایت مقبولة السند است. و از سوی دیگر عموم آیه ی شریفه ی «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴) نیز مفاد روایت را تقویت می کند. مرحوم خویی (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۵۵) هم از این روایت تعبیر به صحیحیه نموده است. و لکن مرحوم مدنی کاشانی این روایت را سنداً و دلاله مخدوش می داند، در مورد سندش می نویسد، در [اعتبار] سند این روایت به واسطه ی ابراهیم بن عمر اختلاف است. و از نظر دلالت معارض با صحیحیه ی ابی عبیده است، نتیجه

این که طبق بیان مرحوم کاشانی این روایت از آن جهت که سنداً و دلالهً مواجه با اشکال است، توان معارضه با صحیحه را ندارد و صحیحه از حیث عمل مقدم بر این روایت است. و با این روایت نمی‌توان، ضمان متعدد را برای چندین جنایتی که در لفافه و پوشش حیات نباتی قرار دارند، اثبات کرد. ولی به نظر میرسد که هردو خدشه‌ی ایشان قابل پاسخ است، اولاً این که ایشان در سند خدشه وارد کرده و گفته‌اند، اعتبار این روایت بواسطه‌ی ابراهیم بن عمر در سلسله‌ی سند آن مورد اختلاف است می‌توان گفت، ضعف سند بواسطه‌ی عمل مشهور جبران می‌شود، چنانکه مرحوم نجفی مرعشی گفتند، اکثر محققین به مفاد این روایت عمل کرده‌اند. ثانیاً خدشه‌ی ایشان این بود که مفاد این روایت با مفاد صحیحه در تعارض است در جواب می‌توان گفت که این روایت با صحیحه در تعارض نیست، زیرا این روایت ناظر به جنایات متعددی است که در عرض هم واقع شده باشند و صحیحه، ناظر به جنایات متعددی است که در طول هم واقع شده باشند، حال اگر کسی بگوید ذهاب آلت تناسلی (زوال انزال) و ذهاب توان جنسی (عدم قدرت بر انجام عمل جماع) طولی هستند، یعنی ذهاب توان جنسی در پی ذهاب آلت تناسلی است، در جواب می‌گوییم نه خیر این‌ها همانگونه که محقق خویی (همان) نیز اشاره کرده است، دو چیز متمایز در عرض هم هستند، اینکه امام علیه السلام برای هرکدام ضمان قرارداده است، نشانه‌ی این است که این‌ها دو چیز در عرض هم هستند و الا اگر به صورت عضو و منفعت آن می‌بودند، امام علیه السلام بیشتر از یک ضمان برای آن‌ها قرار نمی‌داد. بنابراین این روایت ناظر به صدمات متعددی است که در عرض هم ایجاد شده‌اند و صحیحه ابی عبیده ناظر به جنایات متعددی است که در طول هم بوجود آمده‌اند، پس باهم در تعارض نیستند و هر کدام محمل خود را دارد. در نتیجه این روایت نمی‌تواند متسمک باشد برای کسانی که در جنایات متعدد، قائل به ضمان متعدد هستند، زیرا دلیل اخص از مدعاست، چون مدعای آن‌ها این بود که در مطلق جنایات متعدد ناشی از یک ضربه، ضمان متعدد وجود دارد، در حالی که مفاد روایت این است که در جنایات متعددی ناشی از یک ضربه‌ی که فقط در عرض هم بوجود آمده‌اند، ضمان‌های متعدد وجود دارد.

### - حدیث اصبع بن نباته

در این حدیث (صدوق قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۹) آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود، در زمان امیر المؤمنین علیه السلام مردی ضربه‌ی بر سر دیگری وارد کرده بود، مضروب ادعا کرده بود که بینایی، بویایی و قدرت تکلم خود را از دست داده است، حضرت فرمود اگر مضروب راست بگوید، سه دیه‌ی نفس بر جانی واجب است. این حدیث، حدیث صحیح است، اما در سند آن بگفته‌ی درایه‌ی النور تعلیق (زنجان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص: ۱۲۴۵) صورت گرفته است، لکن این تعلیق سند، اعتبار روایت را از نظر سند مخدوش نمی‌کند، زیرا افراد سلسله سند در روایت قبلی که معلق علیه است ذکر شده است و تمام آن‌ها امامی ثقه‌ی جلیل هستند. (نرم افزار جامع درایه‌ی النور. سری، ۱/۲) اما مفاد و دلالت این روایت برای قائلین به تعدد ضمان، مستمسک شده نمی‌تواند، زیرا که این روایت نیز مانند روایت ابراهیم بن عمر، اخص از مدعای مشهور است، چون مدعای مشهور تعدد ضمان در مطلق تعدد جنایت بود و حال آنکه مفاد این روایت ناظر به جنایات متعدد عرضی است، چه این که امام علیه السلام تنها برای صدماتی ضمان قرار داده است که در عرض هم پدید آمده‌اند و برای جنایات ناشی از ضربه به سر مانند حارصه و... که جنایات‌های زوال بویایی و... در طول آنها و در عرض همدیگر قرار گرفته‌اند، ضمانی قرار نداده است. حال اگر کسی ادعا کند که ضربه‌ی به سر بگونه‌ی بوده است که به جز ایجاد همین چند جنایت عرضی اثر دیگری نداشته است. در جواب گفته می‌شود با توجه به زمان صدور روایت، بسیار بعید است که شدت ضربه، به حدی باشد که بینایی، بویایی و گویایی را از بین ببرد؛ اما هیچ اثری از قبیل، خون مردگی، خراش، پارگی، و... که هر کدام ضمان دارند، بر جای نگذارد. قطعاً یکی از این آثار را در پی دارد، ولی این که امام علیه السلام برای آن‌ها ضمان قرار نداده است، معلوم می‌شود، تا زمانی که جنایات در سلسله‌ی طولی قرار دارند، دارای ضمان واحد می‌باشند، اما همین که از این سلسله خارج شدند و در عرض هم قرار گرفتند، هر کدام به تنهایی دارای ضمان می‌باشند. نتیجه این که طبق این روایت چندین جنایتی که در حیات پایدار نباتی مشاهده می‌شوند، تا زمانی که جنایات ناشی از یک ضربه در طول هم قرار دارند، ضمان آن‌ها در ضمان جنایاتی که در عرض هم قرار گرفته‌اند تداخل می‌کنند و ضمان دیگری به جز ضمان جنایات هم عرض ندارند.



## - ادله‌ی ضمان واحد مطلق و مشروط و بررسی آنها

### - صحیح‌ه‌ی ابی عبیده‌ی حذاء (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص: ۳۲۵)

دلیل قائلین به ضمان واحد اعم از مطلق و مشروط، صحیح‌ه‌ی ابو عبیده‌ی حذاء است، ایشان می‌گویند: «از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با عمود خیمه، یک ضربه به فرق مرد دیگری وارد کرده؛ سر وی را شکسته و مغزش را مصدوم کرده بود، بگونه‌ی که عقل وی را از بین برده بود؛ امام علیه السلام فرمود: اگر این فرد وقت نماز را درک نمی‌تواند و نمی‌داند چه می‌گوید و به او چه گفته می‌شود، باید تا یک سال انتظار کشید. اگر در مدت یک سال مضروب بمیرد، شخص ضارب در برابر آن قصاص می‌شود و اگر در این مدت وی نمیرد و عقلش هم باز نگردد، ضارب باید دیه‌ی عقل آن فرد را از مال خود بپردازد. در ادامه ابی عبیده می‌گوید: در مورد دیه‌ی شکسته شدن سر آن مرد از امام علیه السلام پرسیدم که آیا از این بابت چیزی به عهده‌ی جانی نیست؟ امام علیه السلام فرمودند خیر! و در تعلیل این حکم که چرا دیه‌ی دیگر بابت جراحت سر لازم نیست، امام علیه السلام فرمودند: «این که یک دیه لازم است علت آن این است که جانی فقط یک ضربه زده است و این یک ضربه موجب ایجاد دو جنایت شده است، در نتیجه جانی ملزم به پرداخت دیه‌ی اکثر می‌شود و...».

این روایت از نظر سند، معروف به صحیح‌ه است. در درایه النور آمده است که این روایت از نظر سند مشتمل بر «تحویل» (زنجان، ۱۳۸۲، ج ۷، ص: ۲۲۸۱) و تمام افراد سلسله‌ی سند آن امامی ثقه‌ی جلیل و برخی هم از اصحاب اجماع است. پس روایت، روایت صحیح‌ه و از نظر سند معتبر می‌باشد. اما در مورد دلالت آن باید گفت که میان مرحوم شیخ طوسی و مرحوم خوئی به شدت اختلاف نظر وجود دارد؛ شیخ طوسی با تمسک به این صحیح‌ه، مطلقاً قائل به ضمان واحد صدمات متعدد ناشی از یک ضربه شده‌اند، ولی مرحوم خوئی فقط در صدمات طولی قائل به تداخل و ضمان واحد شده‌اند. اما قائلین (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ق، کتاب الدیات، ص ۲۲۱. طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۵۰۰) به تعدد به استناد به این صحیح‌ه دو اشکال وارد کرده‌اند: اشکال اول این که به جز شیخ طوسی در نه‌ایه (طوسی، بیتا، ص ۷۷۱) و ابن سعید حلی در الجامع (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۵۹۹) کسی به آن عمل نکرده است و مشهور هم از

عمل به آن اعراض کرده‌اند؛ در حالی که خود شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۴) و مبسوطش (طوسی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۲۷) از عمل به صحیح‌ه رجوع کرده و به آن عمل ننموده است. بناءً اعراض مشهور آن را از استناد می‌اندازد و نمی‌شود به آن تمسک کرد. اشکال دوم این که ذیل این صحیح‌ه، مشتمل بر حکمی است که نه تنها مشهور به آن عمل نکرده‌اند؛ بلکه خود قائلین به ضمان واحد هم به آن عمل نکرده‌اند. و آن حکم این است که «اگر کسی با چند ضربه، چند جنایت بر دیگری وارد کند، ضامن آن‌هاست، مگر این که یکی از آن جنایات مرگ باشد، که در این صورت جانی تنها به قصاص نفس محکوم می‌گردد». این قسمت حکم به تداخل قصاص طرف در قصاص نفس کرده است، حتی در فرضی که تنها برخی از جنایات وارد بر اعضا، باعث مرگ شده باشد. در حالی که خود شیخ و محقق خویی، به حکم این قسمت عمل نکرده‌اند و حکم به تداخل ننموده‌اند. پس با وجود این اشکال در ذیل این حدیث، نمی‌توان به کل آن استناد کرد (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۵۰۰) برخی محققین (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۳) معاصر در پاسخ این دو اشکال نوشته است: پاسخ اشکال اول این است که نمی‌توان گفت بسیاری از قداما از عمل به صحیح‌ه اعراض کرده‌اند، زیرا که اولاً اکثر قداما مانند ابی‌صلاح حلبی در کافی، ابن زهره در غنیه، و ابن حمزه در الوسيله این چنین گفته‌اند که زوال عقل باعث دیه‌ی کامل است و نسبت به این که آیا علاوه بر دیه‌ی عقل دیه‌ی جراحی که موجب زوال عقل است لازم است یا خیر؟ هیچ مطلبی را نفیاً و یا اثباتاً بیان نکرده‌اند؛ بناءً نمی‌توان گفت که مشهور از عمل به صحیح‌ه اعراض کرده‌اند. شاید گفت که مشهور فقهای متأخر از آن اعراض کرده‌اند، اما این اعراض به صحیح‌ه ضرری نمی‌زند. در جواب اشکال دوم آمده است که اعراض از ذیل روایت باعث طرح صدر روایت نمی‌شود، زیرا از باب قول به تبعیض حجیت می‌توان گفت که صحیح‌ه‌ی ابی‌عبیده دارای دو حکم مختلف است و قسمت ذیل آن به دلیل تعارض با صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس و حفص بن ابوالختری، قابل استناد، نیست اما به صدر آن می‌توان استناد کرد. در نتیجه می‌توان بین صحیح‌ه‌ی یاد شده و آن دسته روایات دیگر که به ظاهر معارض با صحیح‌ه هستند به درستی جمع کرد و تعارض ظاهری آن‌ها را نسبت به همدیگر برطرف نموده گفت: اولاً روایت ابراهیم بن عمر و اصیغ بن

نباته ناظر به موردی هستند که چند ضربه باعث چند جنایت شده است و اینکه یک ضربه عصا بتواند موجب ذهاب عقل، شنوایی، گویایی، آلت تناسلی و توان آمیزش جنسی بشود خیلی نادر است، بناءً این گونه روایات حمل می‌شوند، بر جایی که صدمات ناشی از چند ضربه باشند، اما قسمت صدر روایت ابی‌عبیده که در ظاهر معارض با این گونه روایات است، ناظر به موردی است که یک ضربه موجب به وجود آوردن چند صدمه گردیده است. در نتیجه بین صحیحه و این روایات تعارضی نیست. ثانیاً با دقت در عبارات این دو دسته روایات می‌توان گفت که صحیحه‌ی ابی‌عبیده نص در صدمات ناشی از یک ضربه و روایات دیگر ظاهر در آن هستند، در تقابل نص و ظاهر نص مقدم بر ظاهر است. ثالثاً بر فرض که بپذیریم که روایت اصبع و ابراهیم بن عمر ناظر به یک ضربه هستند، می‌توان گفت این‌ها ناظر به صدماتی هستند که مانند ذهاب عقل، شنوایی، گویایی و... مستقل و در عرض هم ناشی از یک ضربه هستند نه اینکه ناشی از یک ضربه، و در طول هم و مترتب بر همدیگر باشند. اما صحیحه‌ی ابی‌عبیده ناظر بر جایی است که صدمات ناشی از یک ضربه و طولی و مسبب از همدیگر هستند. چهارم این که بر فرض اگر بازهم بپذیریم که هر دو دسته روایات ناظر به صدمات طولی ناشی از یک ضربه هستند، می‌گوییم بازهم تعارضی بین این‌ها وجود ندارد، زیرا که روایت ابی‌عبیده ناظر به صدمات طولی ناشی از یک ضربه‌ی است که یکی اخف از دیگری است.

پنجم: بر فرض که تمام این محامل را نادیده بگیریم، به نظر می‌رسد که روایت ابی‌عبیده نسبت به آن دو روایت دیگر از نظر سند مقدم است، زیرا سند آن از سند دو روایت دیگر بهتر است. (خوانساری، ۱۳۵۵ش، ج ۶، ص ۲۵۴) مضافاً این که روایت محمد بن قیس و حفص مؤید صحیحه ابوعبیده می‌باشند، زیرا اجمالاً همسو با آن هستند و روایت ابراهیم بن عمر یک مؤید دارد که روایت اصبع نباته باشد. لیکن تنها امتیازی که روایت ابراهیم بن عمر داراست و صحیحه ابی‌عبیده ندارد، شهرت فتوایی آن و مطابق بودن آن با اصل اولی و قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات است، ولی به عقیده گروه از اصولیین شهرت فتوایی هم دارای اعتبار نیست و به عنوان منبع استنباط نمی‌شود بر آن اعتماد کرد، زیرا نهایت چیزی که شهرت فتوایی افاده می‌کند، ظن و گمان است در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ

شَیئاً» (نجم/۲۸) به هر صورت بیشتر اندیشمندان اصولی این نظریه را پذیرفته‌اند. (جناتی شاهرودی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۱۶) و در مورد اصل و قاعده عدم تداخل اسباب هم می‌توان گفت: نوبت به اصل اولی و قاعده عدم تداخل اسباب هم زمانی می‌رسد که دلیل شرعی‌ای در مسأله نباشد و حال آن که در مانحن‌فیه صحیح‌هی ابی‌عبیده و دو مؤید آن وجود دارند. حال با توجه به این که اشکالات صحیح‌هی ابی‌عبیده مرتفع و مورد حمل آن روشن و برفرض قول به تعارض از جهت سند از روایات دیگر بهتر شناخته شد، می‌توان به آن عمل کرد و گفت در جایی که صدمات، ناشی از یک ضربه، طولی و دیه‌ی یکی نسبت به دیگری اخف باشد، دیه اخف در دیه اشد تداخل می‌کند و از نظر ادله، قول قائلین به تداخل مشروط نسبت به قول قائلین به تداخل مطلق و قائلین به تعدد مطلق اقرب به نظر می‌رسد.

نتیجه این که به نظر مرحوم شیخ طوسی (طوسی، بیتا، ص ۷۷۱) حکم ضمان صدمات متعدد ناشی از یک ضربه، اعم از طولی و عرضی باهم فرق نمی‌کنند، یعنی در هر دو صورت ضمان صدمات باهم تداخل می‌کنند، ولی مرحوم مدنی کاشانی و محقق خویی معتقدند که روایت ظهور در این دارد که ضمان صدمات ناشی از یک ضربه، در صورتی باهم تداخل می‌کنند که صدمات طولی باشند، حتی مرحوم کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۵) تصریح کرده است که باید برخی مترتب بر دیگری و مسبب از آن باشد. اما این که مرحوم خویی می‌فرماید: روایت ظهور در طولی بودن صدمات دارد و تداخل و وحدت ضمان را منحصر به این معنای محدود می‌کنند؛ چگونگی استفاده‌ی این معنا را بیان فرموده‌اند که از کدام قسمت روایت این معنا برداشت می‌شود؛ اما برخی (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۸۳) نظر ایشان را در مورد استفاده طولی بودن این چنین تقریب کرده‌اند: گرچه بیان علت در قسمت از روایت ابی‌عبیده، موجب توسعه حکم می‌شود؛ اما از آن جایی که موضوع این حکم دو جنایت طولی هستند، باید این حکم به وحدت ضمان را فقط به مواردی اختصاص داد که جنایات طولی باشند، زیرا در روایت سخن از جراحت به سر و زوال عقل است و این دو جنایت طولی هستند و طولی بودن خصوصیت (همان) ترتب و سببیت را دارد؛ فلذا حکم آن با جنایات عرضی که این خصوصیت را ندارند، باهم فرق می‌کند. حال در مقام داوری برخی (همان) در این مورد حق را به شیخ طوسی داده؛ نوشته است،

نیازی نیست دو جنایت طولی باشند؛ زیرا اولاً روایت اطلاق دارد و آن چه به عنوان علت حکم بیان شده است زدن یک ضربه و ایجاد دو جنایت در اثر آن ضربه است، اما این که دو جنایت طولی از آن یک ضربه ناشی باشند در روایت ذکری از آن به میان نیامده است، حال با عنایت به این که امام علیه السلام در مقام بیان حکم و قاعده، این گونه حکم کرده‌اند، فهمیده می‌شود که طولی بودن شرط نیست، زیرا اگر شرط می‌بود امام علیه السلام آن را بیان می‌کرد و شاهد آن این است که امام علیه السلام در ادامه فرموده‌اند، اگر جانی دو ضربه بزند و آن دو ضربه دو جنایت ایجاد نماید، وی ملتزم به آن دو جنایت می‌شود [ولو این که جنایات] هر چه باشند. همان گونه که ملاحظه می‌شود امام علیه السلام ملاک را تنها دفعات ضربات قرار داده است نه چیز دیگر.

به نظر می‌رسد که این داوری قابل مناقشه است و آن این که اولاً طولی بودن در صحیححه قدر متیقن است، زیرا طولی بودن از مورد روایت استفاده می‌شود. ثانیاً اکتفای به مورد روایت که طولی بودن صدمات باشد با جمع نمودن دو دسته روایات بیشتر سازش دارد، زیرا صحیححه را ناظر به وحدت ضمان صدمات طولی ناشی از یک ضربه می‌دانیم و دسته‌ی دیگر روایات را ناظر به صدمات عرضی ناشی از یک و یا چند ضربه می‌دانیم، که در این صورت بین هر دو دسته روایات جمع و به هر دو دسته، عمل می‌شود و جمع از طرح بهتر است. ثالثاً یک گام با مشهور در قول به تعدد ضمان نزدیک‌تر می‌شویم، زیرا در صورت اختصاص دادن وحدت ضمان صدمات ناشی از یک ضربه را فقط به صدمات طولی که مترتب به همدیگر و ضمان برخی هم نسبت به برخی دیگر اقل هستند، ما را با مشهور نزدیک می‌کند و اختلاف را به موارد نادر منحصر می‌سازد و پرهیز از مخالفت مشهور در صدور حکم، شیوه و دیدن همیشگی علماست. رابعاً این که مستدل محترم فرموده‌اند، معنای طولی بودن روشن نیست چون معلوم نیست که دو جنایت آیا وقتی طولی‌اند که یکی دائماً ناشی از دیگری و وجود یکی باعث دیگری است؟ و یا دو جنایت وقتی طولی‌اند که وجود یکی در اغلب موارد باعث وجود دیگری است؟ در جواب می‌توان گفت که چه یکی به صورت دائمی و یا به صورت اغلب ناشی از دیگری یا باعث وجود آن باشد، فرقی در صدور حکم پدید نمی‌آورد، چون معیار در طولی بودن، ترتب و مسببیت برخی از صدمات از برخی دیگر است؛ یعنی در هر جا دیدیم صدمه‌ی مسبب از صدمه‌ی دیگری و هر دو

ناشی از یک ضربه هستند، حکم به تداخل ضمان اقل در ضمان اکثر می‌کنیم، چنان‌که در کلام مرحوم کاشانی به این مطلب تصریح شده است. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص، ۲۶۵)

پنجم این‌که ایشان به روایت اصبع ابن نباته استناد کرده؛ گفته‌اند می‌توان از روایات متعدد استفاده نمود که اگر در اثر یک ضربه دو جنایت خفیف و شدید پدید آید، ضمان اقل در اکثر تداخل می‌کند و لو این‌که دو جنایت عرضی باشند و در این روایت جنایت ضربه در جنایت ذهاب بینایی، بویایی و زبان تداخل کرده است. در جواب می‌توان گفت که خود شما می‌فرمایید که جنایت ضربه در جنایات ذهاب بنایی و... تداخل کرده است، معلوم است که ضمان جنایت ضربه در ضمان جنایات دیگر تداخل می‌کند، چون آن‌ها در طول جنایت ضربه هستند و بقیه که ضمان شان در همدیگر تداخل نکرده‌اند به خاطر این است که در عرض هم قرار گرفته‌اند.

#### - جنایات متعدد ناشی از ضربات متعدد

اگر صدمات متعدد، در مادون نفس، ناشی از ضربات متعدد باشند، ضمان آن‌ها در همدیگر تداخل نمی‌کنند، فقها هم در این مورد اختلاف نکرده‌اند و همگی حکم به تعدد دیه کرده‌اند. ادله‌ای که فقها در این مورد ذکر کرده‌اند: اصل، خبر اصبع ابن نباته، خبر محمد بن قیس و صحیحۃ ابی عیبه است:

#### - اصل سببی

مقتضای اصل سببی این است که هر سبب و جنایتی قطع نظر از جنایات دیگر، ضمان و مسبب خود را دارد؛ مگر این‌که با ادله‌ی محکم، خلاف آن، ثابت شود که در این‌جا (جنایات متعدد ناشی از ضربات متعدد) برخلاف اصل سببی دلیلی وارد نشده است، بناءً حکم این مورد مطابق با اصل سببی است، یعنی ضربات متعدد که موجب ایجاد جنایات متعدد می‌شود، جنایات متعدد موجب ضمان‌های متعدد می‌شود. حال اگر چند ضربه به مجموعه‌ی سر، چند رشته‌ی عصبی نیمکره‌های مغزی را که هر کدام، پیام مغز را به عضو مخصوصی می‌رساند قطع کند و در پی قطع آن‌ها، چند عضو از کار بیفتند (حیات نباتی جزئی) به حکم اصل سببی هر کدام از اعضا ضمان خود را دارد.

### - خبر اصبع بن نباته

مفاد خبر اصبع (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۹) این است که امام باقر علیه السلام فرمود در زمان حضرت امیر علیه السلام مردی بر جمجمه‌ی سر فرد دیگر ضربه‌ی وارد کرده بود، مضروب ادعا می‌کرد که به واسطه‌ی آن ضربه، بینایی، بویایی و گویایی اش را از دست داده است، حضرت امیر علیه السلام فرمودند اگر مضروب در ادعایش صادق باشد ضارب باید، سه دیه برای وی پرداخت کند. شاید استفاده ضربات متعدد از اطلاق روایت باشد و الا لحن روایت همخوانی با یک ضربه‌ی دارد که منجر به جنایات متعدد شده است. سند روایت قبلاً بررسی شد، از این جهت مشکلی نداشت اما از نظر دلالت اگر بپذیریم که اطلاق آن شامل ضربات متعدد می‌شود، می‌توان به آن استدلال کرد که جنایات متعدد ضمان‌های متعدد دارد. اما اگر هر کدام از این صدمات، صدمات دیگری را در پی داشته باشند، از نظر تعدد و تداخل ضمان، همان احکامی را دارند که در فرض صدمات ناشی از یک ضربه بیان شد؛ یعنی اگر هر کدام این صدمات، صدماتی را به دنبال داشته باشند که مسبب از این صدمه و در طول آن و ضمان برخی نسبت به برخی دیگر اخف باشند، ضمان اقل در ضمان اکثر تداخل می‌کنند و در غیر این صورت باز هم ضمان تعدد دارند، چنان‌که صدمه هر ضربه نیز ضمان خود را دارد و در ضمان صدمه ضربه‌ی دیگر تداخل نمی‌کند. بنابراین هر ضربه‌ی که صدمات آن منجر به مرگ قشر مغزی و سر انجام منتهی به حیات نباتی می‌شوند، نیز از نظر تعدد و تداخل ضمان، همین حکم را دارند، یعنی اگر فردی چند ضربه‌ی به شخصی وارد کند که هر کدام جنایتی را ایجاد نماید، هر کدام از آن جنایات ضمان دارد، اما اگر یک ضربه‌ی آن ضربات منتهی به حیات نباتی شود، از آنجایی که حیات نباتی چندین جنایت است، ضمان آن جنایات ناشی از یک ضربه در ضمان چند جنایت حیات نباتی تداخل می‌کند و خود آن جنایت ضمان ندارد، این حکم از این خبر استفاده می‌شود، زیرا در خبر آمده است که فردی به جمجمه‌ی سر فرد دیگر ضربه‌ی وارد کرده بود که در نتیجه آن، بینایی، گویایی، چشایی خود را از دست داده بود، امام علیه السلام برای این چند جنایت ضمان تعیین کرده است؛ در عین حال برای جنایتی که منجر به این چند جنایت شده است، ضمانی تعیین نکرده است، حال اگر تعداد این جنایات مترتب بر آن جنایت، بیشتر شود مثلاً در حیات

نباتی که بینایی، گویایی، چشایی، بویایی، توانایی احساس، تفکر، عمل جنسی، قدرت ماسکه و... از بین می‌روند، نیز همین حکم جاری است، یعنی هرکدام این‌ها دارای ضمان می‌باشند، تنها جنایتی که منجر به این‌ها شده است ضمان آن در ضمان این چند جنایت تداخل می‌کند.

### - خبر محمد بن قیس

محمد بن قیس (حزعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص: ۱۱۲) از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام در باره‌ی مردی [می‌پرسد] که دو چشم مردی را در آورده و دو گوشش را بریده و سپس وی را بقتل رسانده است، حضرت فرموده است اگر جدا جدا این [کارها] را کرده باشد، بابت هر کدام قصاص و سپس کشته می‌شود اما اگر [این کارها] با یک ضربه باشد، گردنش زده می‌شود و قصاص نمی‌شود. مورد این روایت جنایات متعددی است که از ضربات متعددی ناشی شده است.

سند این روایت طبق بررسی درایه‌ی النور مشکلی ندارد، زیرا تمام افراد وارد در سلسله‌ی سند امامی ثقه‌ی جلیل هستند و تنها فردی که در سلسله‌ی سند بگفته‌ی برخی رجالین مورد اختلاف است ابراهیم بن هاشم است که نویسنده‌ی درایه‌ی النور می‌نویسد وی نیز علی‌التحقیق امامی ثقه‌ی جلیل است. کاظمی (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲۸) در مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام می‌نویسد، روایت ایشان صحیح و اتم‌الصحیح است، چرا که سید داماد در رشحه‌ی چهارم رواشح ص ۴۸ چه نیکو در مورد ایشان افاده کرده، نوشته است، هاشم بن ابراهیم امرش اجل و حالش اعظم از این است که به واسطه‌ی فرد مؤثق دیگر تعدیل یا توثیق شود، بلکه غیر ایشان سزاوار است که به واسطه‌ی ایشان توثیق و تعدیل شود.

میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲) در جامع الشتات می‌نویسد: حقیقت این است که بزرگان رجال شخصیت‌هایی مانند صدوق و ابراهیم بن هاشم را بی‌نیازتر از آن می‌دانند که در مقام شرح جزئیات وثاقت آن‌ها بیایند. سلسله‌ی «کلینی، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم» از سرمایه‌های مهم و پرارج و یکی از پایه‌های حیاتی منابع حدیثی ماست .. و همین طور نام این پدر و پسر در سلسله‌های دیگر. در مورد ابراهیم همین قدر کافی است که از اصحاب کوفین بوده و به قم آمده و از غربال سخت گیر قمین سالم در آمده است.



به نظر می‌رسد با این مطالبی که بزرگان در تأیید ابراهیم بن هاشم گفته‌اند، بودن ایشان در سلسله‌ی سند حدیث، مشکلی را ایجاد نمی‌کند و روایت از نظر سند معتبر است.

اما تطبیق دلالتی این روایت در مورد حیات نباتی، یک مقدار هزینه بر و بحث بیشتری را می‌طلبد و آن این‌که بگفته‌ی کارشناسان فیزیولوژی بدن انسان، تمام اعضای ریز و درشت بدن از طریق رشته‌های عصبی به نیمکره‌های مغزی اتصال دارد و هر عضو در انجام اعمال ارادی توسط عصب مورد نظر از ناحیه‌ی که به صورت نقطه فرمان این عضو در نیمکره‌های مغزی از سوی خالق تعبیه شده است، فرمان می‌گیرند، هرگاه همان نقطه‌ی فرمان دچار اختلال، آسیب و یا تخریب بشود، عضوی که از همان نقطه فرمان می‌گیرد، متناسب با همان اختلال و آسیب و یا تخریب، دچار عارضه می‌گردد؛ حال به هر میزان که آن نقاط زیاد باشند به همان میزان اعضای زیادی دچار عارضه می‌گردند، بسیار دیده می‌شود که فردی به خاطر ضربه‌ی که در یک ناحیه‌ی سرش وارد شده است، یک منفعتی از اعضای بدنش را از دست داده است، مثلاً فردی قدرت تکلمش از بین می‌رود، این به خاطر این است که نقطه‌ی فرمان این عضو در نیمکره‌ی مغزی آسیب دیده است، حال اگر تمام نیمکره‌ها به واسطه تخریب شدن از کار بیفتند، تمام اعضای بدن از کار می‌افتند و منافع شان را از دست می‌دهند، از این حالت تعبیر به حیات نباتی می‌کنند، حال اگر چند ضربه به چند نقطه‌ی بالای جمجمه سر وارد شود و تعداد از مراکز فرمان اعضای بدن را در نیمکره تخریب کند که آن مراکز نتواند توسط رشته‌های عصبی به اعضای مربوط شان فرمان براند، آن اعضا دچار حیات نباتی می‌شوند، این جا کارایی این روایت پیدا می‌شود، زیرا که تطبیق روایت می‌گوید به میزان هر تعداد ضربتی که در نیمکره‌های مغزی وارد شده و در پی آن عضوی از کار افتاده است جانی همه‌ی آن‌ها راضامن است.

#### – صحیح‌ه‌ی ابی عبیده

مفاد قسمت اخیر صحیح‌ه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص، ۳۲۵) این است: «اگر کسی سه ضربه یکی بعد از دیگری به فردی وارد کند و سه ضربه، سه جنایت پدید آورد، جانی ملزم به ضمان آن

سه جنایت است ولو این که صدمات هرگونه باشند» [مساوی باشند یا برخی نسبت به برخی دیگر خفیف و... باشند]. سند این روایت قبلاً بررسی گردید و دلالتش نیز مانند روایت قبل در مورد اثبات ضمان متعدد برای جنایات متعدد ناشی از ضربات متعدد روشن است. اما اینکه اگر بخواهیم این روایت را به عنوان کبرای کلی در مورد حیات نباتی تطبیق نماییم، می توان آن را این گونه تصویر نمود که فردی سه ضربه در سه ناحیه‌ی قسمت بالای مجموعه سر فرد دیگر وارد کرد و هر کدام از ضربه‌ها، بافتی از نیمکره‌های مغزی را که کنترل ارادی عضو از اعضای بدن را بعهد دارد، تخریب کرد و در پی تخریب آن قسمت، عضو مرتبط به وسیله‌ی رشته عصبی از کار افتاد (یعنی مبتلا به حیات نباتی شد) حال به حکم این روایت هر تعداد عضوی که از کار افتاده است جانی در برابر آن ضامن است، اما اگر فقط سه قسمت مجموعه را شکستاند و آسیب به بافت‌های مغزی وارد نکرد، جانی ضامن هر کدام از جراحات هاست. حال سؤال این است که این جراحات در صورت آسیب به بافت‌های مغزی نیز وجود داشت، چرا در آنجا فقط به ضمان عوارض ناشی از این آسیب‌ها اکتفا می شد و بابت این آسیب‌ها ضمانی در نظر گرفته نمی شد؟ در جواب می توان گفت که به حکم صحیحه ابی عبیده تا زمانی که آسیب‌ها طولی هستند، ضمان‌های اقل در ضمان اکثر تداخل می کنند. در این جا هم همچنین است یعنی هر آسیب تازمانی که عارضه‌ی دیگری را در پی نداشته باشد به ضمان خودش اکتفا می شود اگر آسیب دیگری را به دنبال داشته باشد ضمان این آسیب در ضمان آسیب بعدی تداخل می کند.

## نتیجه

۱. از دقت در صحیحه‌ی ابی عبیده و سائر روایات، قاعده‌ی ضمان واحد برای جنایات متعدد منجر به حیات پایدار نباتی با شرائط ذیل بدست می آید:

الف) صدمات ناشی از یک ضربه باشند. ب) صدمات طولی باشند. ج) ضمان صدمات طولی متفاوت باشند و مساوی نباشند.

این شرائط از صحیحه ابی عبیده استفاده می شوند، بناءً در هر جایی که صدمات ناشی از

یک ضربه باشند و این شرائط یاد شده را دارا باشند، باید قائل به تداخل ضمان اقل در اکثر باشیم نه تعدد آن. و در مورد این که قول به ضمان واحد مطلقاً که قول مرحوم شیخ طوسی است و یا قول به ضمان واحد مشروط که قول مرحوم مدنی کاشانی و محقق خوئی است، کدام مطابق با قاعده است؟ می توان گفت که از دقت در صحیح و سائر روایات قول به ضمان واحد مشروط استفاده می شود، زیرا قول به وحدت ضمان، اعم از مطلق و مشروط آن برخلاف اصل اولی است و در احکام خلاف اصل که ادلة آن در مانحن فیه، روایات است، باید تمام شرائطی را که در آن ها چه به صورت ضمنی و یا صریح گنجانده شده اند، لحاظ کرده؛ مورد عمل قرار داد و شرائط یاد شده در مورد ضمان واحد، در صحیح و سایر روایات دیده می شود. این که برخی (حاجی ده آبادی، ۱۴۰۱، ص، ۳۸۹) از محققین محترم در موارد خلاف اصل، ضمان واحد مطلق را در ضربات ناشی از یک ضربه پذیرفته اند و روایات را ناظر به آن دانسته؛ قول حق را به مرحوم شیخ طوسی نسبت داده است، به نظر می رسد که این نسبت از مفاد ادله بدور است. ۲. جنایات متعدد ناشی از ضربات متعدد در مادون نفس، به حکم اصل سببی و اخبار در صورت عدم سرایت دارای ضمان متعدد می باشند.

۳. ضمان متعدد در جنایات متعدد ناشی از ضربات متعدد تا زمانی است که آسیب های ضربات متعدد، مسری نباشند، حال اگر این آسیب ها مسری باشند و به دنبال آن ها آسیب های دیگر به وجود بیاید چنانکه این وضعیت در حیات نباتی جاری است، ضمان آسیب های واسطه در ضمان آسیب های نهایی، تداخل می کنند.

## کتابنامه

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن سعید حلی، یحیی، الجامع للشرائع، موسسه سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
- امانی، حمید رضا، جنایت نسبت به بیمار مرگ قشر مغزی، مجله‌ی حقوق دادگستری، شماره ۶۸، دی ۱۳۸۸ش.
- آقابابایی، اسماعیل، تداخل دیات جنایت منجر به حیات نباتی، نشریه فقه پزشکی، شماره ۱۸-۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.
- تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام، کتاب القصاص، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش
- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، نشر کیهان، تهران، ۱۳۷۰ش.
- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه دیات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱ش.
- حراعلی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین، قم، ابتکار نو، ۱۳۸۹ش.
- حلی، احمد بن محمد، المهدب البارع، موسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- خویی، سید ابو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، قم، ۱۴۲۲ق.
- روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق فی شرح التبصره، قم: چاپ اول دار الکتب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
- روحانی، سید محمد صادق، منهاج الصالحین، بی جا، بی تا.
- زنجانی، سید موسی، کتاب النکاح، موسسه پژوهشی رای پرداز، قم ۱۳۸۲.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.

طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ق.  
طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف*، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.  
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، چاپ اول جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.  
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإمامية*، چاپ سوم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۷۷ق

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، چاپ اول، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ق.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية المحشى*، چاپ اول کتاب فروشی داوری، قم، ۱۴۱۰ق.

عاملی حسینی، سید جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، چاپ اول، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۹ق. فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل الاستفتائات*، قم: مطبوعاتی امیر، چاپ مهر، خرداد ۱۳۷۶ش.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *منتهی المطلب في تحقیق المذهب*، چاپ اول مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ۱۴۱۲ق. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارك في شرح مختصر النافع*، نشر مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۵۵ش.

فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه*، کتاب الديات، مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام، قم، ۱۴۲۱ق.  
فیاض، محمد اسحاق، *منهاج الصالحین*، بیروت: انتشارات امام موسی صدر، ۱۹۸۲م.  
کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الكافي طبع الإسلامية*، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

کاظمی، جواد، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، نشر مرتضوی، قم، ۱۳۶۵.  
محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، *نکة النهاية*، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.

- مدنی کاشانی، حاج رضا، کتاب الديات، مؤسسة نشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۸ق.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص على ضوء القرآن و السنه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید (ج ۳)، چاپ دوم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة (ج ۳)، چاپ دوم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ق.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، الفتاوی الواضحة، قم: انتشارات نجات، ۱۴۱۸ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ق.